

فصلنامه محیط راهبردی

سال چهارم، شماره ۱۰، بهار ۱۳۹۹

مقاله پژوهشی، صفحه ۱۴۷ تا ۱۸۴

تحولات ژئوپلیتیکی و امنیت مرزها با تاکید بر جنوب شرق ایران

عیسی ابراهیم زاده^۱

پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۲۹

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۰۸

چکیده

در ایجاد امنیت مرزها، نقش عوامل ژئوپلیتیکی و گروه های اجتماعی و قومیت های ساکن در مناطق مرزی حائز اهمیت زیادی است که با اتخاذ سیاست هایی راهبردی، می توان این عوامل و کارکردها را بیش از پیش به سوی چسبندگی و همیاری ملی سوق داد و از آن در امنیت و توسعه اینگونه نواحی بهره گرفت. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می دهد که با دور شدن از مرکز به سوی نواحی مرزی، توسعه نیافتگی بوضوح افزایش یافته که این خود می تواند عنصر واگرایی در مناطق مرزی را تقویت نموده و با لحاظ کردن رشد فزاینده جمعیت این نواحی، بر شدت بحران بیافزاید. از این رو در جنوب شرق ایران علاوه بر شرایط ویژه ژئوپلیتیک و حضور گروه های قومی و مذهبی در منطقه، حضور ناتو و آمریکا در حاشیه مرزهای شرقی، عدم تسلط کامل پاکستان و افغانستان بر مرزهای غربی خویش، فعالیت سرویس های امنیتی پاکستان و افغانستان و تمایل آنها به ناامن بودن منطقه، گسترش حضور و سلطه طالبان در ترویج تفکر سلفی گری و آموزش دادن عوامل کشورهای دیگر جهت انجام عملیات انتحاری، از مهمترین عوامل تاثیرگذار بر امنیت می باشند. اینک راهبرد تاثیرگذار در امنیت و چسبندگی ملی جنوب شرق کشور اتخاذ سیاست امنیت و توسعه بطور همزمان و مکمل دانستن این دو می باشد. بمنظور تحقق این مهم همکاری های مرزی با کشورهای همسایه، انجام فعالیت های عمرانی و سرمایه گذاری های زیربنایی از یک سو و رفع ناامنی و مبارزه با قاچاق از سوی دیگر در توسعه منطقه ای و همبستگی ملی آن تاثیر عمیقی خواهد داشت. در غیر اینصورت توسعه نابرابر در فضاهای سیاسی یک سرزمین می تواند بستر مناسبی را برای ایجاد متغیرهای اثرگذار بر مولفه های امنیت ملی و تکوین نواحی بحرانی فراهم نماید.

کلیدواژه ها: ژئوپلیتیک، امنیت، مناطق مرزی، جنوب شرق ایران.

۱. استاد جغرافیا و برنامه ریزی شهری - منطقه ای دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

در جنوب شرق ایران استان سیستان و بلوچستان بعنوان مهمترین واحد سیاسی از منظر تقسیمات کشوری واقع شده است. این استان از شمال به خراسان جنوبی و از جنوب به دریای عمان، از خاور به کشور افغانستان و پاکستان و از باختر به استان کرمان و هرمزگان محدود می‌شود. وسعت آن حدود ۱۸۷۵۰۲ کیلومتر مربع است که ۱۵۱۹۷ کیلومتر مربع آن مربوط به سیستان و ۱۷۲۳۰۷ کیلومتر مربع متعلق به بلوچستان است که در مجموع ۱۱,۴ درصد از وسعت کل کشور را دربرمی‌گیرد. این استان ۱۲۶۰ کیلومتر مرز خشکی در شرق با افغانستان و پاکستان و ۳۰۰ کیلومتر مرزی آبی در کرانه اقیانوسی دریای عمان دارد. در عین حال بزرگترین و از جمله خشک‌ترین استان‌های کشور بشمار می‌رود و بخشی از این استان شامل چاله کویری لوت می‌باشد. در مجموع اقلیم این استان از نوع آب و هوای بیابانی است. مردم استان سیستان و بلوچستان از قومیت های بلوچ، سیستانی، فارسی زبان و پیرو اهل سنت و تشیع می‌باشند (ابراهیم زاده، ۱۳۸۸: ۴۱). براساس آخرین تقسیمات سیاسی کشوری این استان دارای ۱۹ شهرستان، ۴۸ بخش، ۳۷ شهر، ۱۱۲ دهستان و ۹۷۱۶ آبادی کد دار است (www.amar.org.ir). شهرستان‌های این استان عبارتند از: زاهدان، میرجاوه، زابل، زهک، هیرمند، هامون، نیمروز، ایرانشهر، چابهار، نیکشهر، خاش، سراوان، سرباز، فنوج، سیب سوران، دلگان، مهرستان، قصرقند، کنارک. جمعیت استان در سال ۱۳۹۰ برابر با ۲۵۳۴۳۲۷ نفر بوده که ۳,۲ درصد از جمعیت کشور را در خود جای داده است. بنابراین یکی از کم تراکم ترین استانهای کشور محسوب می‌شود (رحمتی و همکاران، ۱۳۸۹: ۶). از مهمترین وجوه تمایز یافتگی جوامع کنونی که در عرصه های مختلف علوم انسانی از جمله علوم سیاسی، جامعه شناسی و روانشناسی اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفته است، تفاوت های قومی و شکل گیری گروه های قومی و هویت قومی^۱ و ارتباط آن با وفاق اجتماعی یا هویت ملی است. به این معنی که هر چه قدر میزان هویت قومی افراد جامعه بیشتر شود، میزان هویت ملی و وفاق اجتماعی و میزان انطباق آنها با

^۱ Ethnic identity

فرهنگ کل کمتر خواهد شد و افزایش هویت قومی تهدیدی برای وفاق اجتماعی و انسجام کلی محسوب می شود (مهرمند و همکاران، ۱۳۸۸: ۳).

افزایش بی رویه جمعیت با توجه به ضعف امنیت و نگهداشت جمعیت (تثبیت جمعیت) در مناطق مرزی، افق بسیار پیچیده ای برای آینده نواحی حاشیه ای پدید آورده است. در دنیای آینده کشوری موفق خواهد بود که بتواند مشکلات جمعیتی خود را به حداقل برساند و با استفاده از راهکارهای مختلف اقتصادی، اجتماعی و امنیتی بتواند جمعیت را به ماندن در نواحی مرزی و محل تولد شان علاقه مند نماید، از طرفی نواحی مرزی بواسطه دوری از مرکز، انزوای جغرافیایی و توسعه نیافتگی و غیره تفاوت های فاحشی از نظر برخورداری از رفاه و توسعه با مراکز عمده جمعیتی دارند، این تفاوت های عمده منجر به گسست این دو ناحیه و ایجاد یک رابطه استثماری به نفع مرکز می شود (محمدی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲).

بطور کلی اهمیت مرزها و مناطق مرزی، ضرورت امنیت آنها را ایجاب می نماید و جهت ایجاد امنیت مرزها، نقش قومیت های ساکن در حاشیه مرزها بسیار حائز اهمیت می باشد. با توجه به مباحث فوق در تحلیل ژئوپلیتیکی و امنیت در جنوب شرق ایران، لازم است به موارد زیر توجه ویژه نمود؛ تحقیق درباره نابرابریهای محیطی این نقاط از لحاظ سطح برخورداری از امکانات، نقش اقوام و طوایف در ساختار زندگی مردم این منطقه و اثر آن بر روند توسعه، نقش دولت در کاهش تفاوت های موجود در میان نقاط مرکز- پیرامون، نقش مشارکت در تسریع روند توسعه منطقه و غیره.

Buchanan, 1998 مرز با واژه ها و مفاهیم زیادی شناخته شده است. مفهوم اصلی مرز در مقابل واژه Bondar به معنی مرز سیاسی و رسمی است. واژه Boundary معنی حدود و محدوده را می‌رساند. واژه Frontier به معنای جبهه و مرز مقابله و مواجهه نشانگر شرایط ستیز و جنگ در مرزهای کشورها است (عندلیب و مطوف، ۱۳۸۸: ۶۲). بنابراین، در گذشته و تا چند دهه پیش و حدوداً تا پایان دوران جنگ سرد، مرز؛ نشانگر اقتدار ملی، محدوده اعمال حاکمیت و حفظ امنیت ملی از تجاوزات خارجی بود. افزون بر این، چون مرز به عنوان خطی است که سرزمین کشور را محدود می‌کند و آن را از خارج جدا می‌سازد؛ مناطق داخلی، مرکزی می‌شود و مناطق خارجی پیرامونی به حساب می‌آید. در فرایند انزوا و به حاشیه کشیده شدن مناطق پیرامونی، مناطق مرزی خصوصیات مناطق پیرامونی را پیدا می‌کند. بنابراین، در شرایطی که مناطق مرزی دور از مرکز یک کشور باشد، مناطق پیرامونی به حساب می‌آید. بنابراین، مناطق مرزی محل تلاقی دو پدیده ناامنی و توسعه نیافتگی در مناطق پیرامونی است.

با شرایطی که جهان در قرن بیست و یکم پیدا کرده و یا پیدا خواهد کرد، از نظر اتحاد میان کشورها و برداشتن موانع ذهنی و فیزیکی در برابر این اتحاد، این پرسش‌ها توسط اندیشمندان علوم سیاسی، جغرافیایی و برنامه ریزی منطقه ای مطرح می‌شود که آیا سیستم دولت حکومت های ملی پایدار می‌ماند و یا اینکه مرزها کم رنگ تر از گذشته می‌شود؟ آیا شرایط عکس العملی که در برابر جهانی شدن در بسیاری از مناطق جهان در حال بروز است و به صورت درگیری و نزاع های قومی و فرهنگی نمود پیدا می‌کند، مناطق مرزی را متأثر می‌سازد؟ و آیا مناطق مرزی به همین صورت باقی می‌ماند؟ (هاروی، ۱۳۷۸: ۱۷۶؛ هافتون و کانسل، ۱۳۸۸: ۸۶). از این منظر ضرورت آمایش مناطق مرزی حتمی است. این آمایش نوعی برنامه ریزی است که توسعه را با امنیت و دفاع، از نیازهای مناطق مرزی، در چارچوب شرایطی که مناطق مرزی دارند، به یکدیگر پیوند می‌دهد و راهکاری برای توسعه مناطق مرزی معرفی می‌کند که در آن امنیت و توسعه لازم و ملزوم یکدیگر می‌شود (عندلیب، ۱۳۷۹: ۲۹ و ۱۳۸۰: ۱۴).

بنابراین، گرچه آمایش مناطق مرزی یک نوع فن برنامه ریزی است، اما خود بر پایه های نظری و متدولوژی علمی خاصی متکی است که ضمن تحلیل و تفسیر شرایط و ویژگی های مناطق مرزی، موانع توسعه و یا امنیت را توأمان در نظر گرفته و برای آنها راه حل های یکپارچه ای ارایه می دهد تا اهداف توسعه و امنیت در مناطق مرزی را بر یکدیگر منطبق سازد. لذا از این منظر می توان "آمایش" را نوعی برنامه ریزی راهبردی - فضایی و "آمایش مناطق مرزی" را نوعی برنامه ریزی راهبردی در فضاهای مرزی کشورها، دانست. توسعه نابرابر در فضاهای سیاسی یک سرزمین می تواند بستر مناسبی را برای ایجاد متغیر های اثرگذار بر مولفه های امنیت ملی و تکوین نواحی بحرانی فراهم نماید. امروزه این تهدید بیشتر متوجه نظام های سیاسی متمرکز است که ساختار مرکز- پیرامون را شکل می دهند. این ساختار عمدتاً شامل حاشیه کمتر توسعه یافته نسبت به مرکز می باشد. نتایج حاصل از تحلیل ها نشان داده که شکاف عمیقی میان سطح توسعه یافتگی جنوب شرق نسبت به دیگر نواحی وجود دارد. بنابراین تغییر نگرش بخش مرکزی نسبت به آن، برقراری عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثمرات توسعه ملی، تا اندازه زیادی می تواند به ایجاد امنیت ملی کمک نمایند (اطاعت و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۷-۷۰).

در تحقیقی با عنوان؛ بررسی رابطه احساس امنیت اجتماعی و سرمایه اجتماعی، مطالعه موردی: شهر اردبیل، احساس امنیت به عنوان یک پدیده روانشناختی و اجتماعی، تحت تاثیر تجربه های مستقیم و غیرمستقیم افراد از شرایط متفاوت اجتماعی است که انسان ها برای دستیابی به زندگی سالم و تداوم روابط اجتماعی نیازمند آن هستند. در این مطالعه، وجود بُعد ذهنی امنیت اجتماعی در ارتباط وضعیت سرمایه اجتماعی مد نظر است که با فراهم شدن بسترهای احترام به عرف، سنت ها، هنجارها و ارزش های اجتماعی و مشارکت فعال در زندگی اجتماعی جهت سرعت بخشیدن به سلامت اجتماعی و پایداری بهداشت روانی در حوزه امنیتی فراهم خواهد بود (نادری و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۷-۵۹). در مقاله ای دیگر با عنوان؛ بررسی تاثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی و هویت قومی بر احساس امنیت، عنوان شده که امنیت اجتماعی یکی از عناصر بنیادی بُعد سیاسی نظم اجتماعی به

حساب می آید. اقدام برای کاهش احساس محرومیت نسبی از طریق توزیع عادلانه امکانات و ثروت، همچنین کاهش احساس بی قدرتی به ویژه با فراهم نمودن حضور گروه های قومی در برنامه ریزی های سیاسی - اجتماعی کشور، دیگر پیشنهاد این تحقیق برای افزایش احساس امنیت اجتماعی و نیز بهبود مشارکت افراد در ایجاد امنیت است (نبوی و دیگران، ۱۳۸۷). در مقاله ای دیگر با عنوان؛ چگونگی استفاده از الگوهای ارتباطی برای برقراری نظم و امنیت شهروندان، سعی بر این بوده که به این هدف برسد که چگونه می توان با استفاده از الگوهای ارتباطی به بهبود مناسبات شهروندی یاری رسانیم. با توجه به واکاوی که در این پژوهش انجام شده به این نتیجه رسیده که برقراری نظم و امنیت در گستره همگانی نیازمند انجمن های داوطلبانه و مستقل شهروندان است (قوام و همکاران، ۱۳۸۹).

در واقع بین امنیت و مشکلات اجتماعی و فقر فرهنگی و توسعه رابطه معناداری وجود دارد. می توان گفت، برای حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی و امنیتی در یک منطقه باید به انجام اقداماتی از جمله طرح های توسعه ای و زیربنایی در جهت افزایش درآمد و اشتغال اقدام کرد و همچنین برای ایجاد توسعه و انجام کارهای زیربنایی و عمرانی در یک منطقه باید بسترهای فرهنگی مستعد نیز فراهم باشد، چنانکه در برنامه دوم عمرانی قبل از انقلاب (۱۳۳۴-۱۳۴۱) برنامه ای تحت عنوان برنامه منطقه ای جنوب شرقی از طرف سازمان برنامه به مشاوران ایتالیایی به نام ایتال کنسولت واگذار شد؛ هدف از انجام این بررسی، تشخیص امکانات طبیعی و اقتصادی توسعه منطقه و نیز تعیین طرح های خاص برای بالا بردن سطح زندگی مردم این سامان بود. بیشتر پیشنهاد های شرکت ایتال کنسولت، اجرای طرح های کوچک و جدا از یکدیگر بود (توفیق، ۱۳۸۵: ۳۸۳). پس از انقلاب اسلامی نیز طرح توسعه محور شرق همزمان با برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور طراحی و اجرا شد، لیکن باگذشت چند دهه از آن زمان هنوز هم بخش زیادی از ساکنین این منطقه از فقر فرهنگی، کمبود خدمات آموزشی، خدمات رفاهی و فقر در زمینه معیشت رنج می برند، لذا برای رسیدن به امنیت و توسعه در این منطقه از کشور

می بایست یک برنامه جامع منطقه‌ای و از پائین به بالا که هم زمینه ساز مشارکت مردم باشد و پشتوانه مردمی را به همراه خود داشته و در اجراء هم در سطح محلی اجرا و پیاده سازی گردد نیازمندیم، تا تمامی سازمان ها و تشکل های دولتی و مردمی برای اجرا در آن درگیر و سهیم باشند. در عین حال باتوجه به اینکه بلوچها در منطقه به هم پیوسته‌ای شامل ایالات بلوچستان پاکستان، ولایت نیمروز افغانستان، بخش های عمده ای از استان سیستان و بلوچستان، شهرستان جاسک و همچنین قسمت هایی از شهرستان های کهنوج و نهبندان ایران و گوشه جنوب غربی افغانستان شامل، هلمند، حوالی گودرز و ساحل شرقی هامون صابری سکونت دارند و همچنین در بخش های جنوبی استان خراسان، کرمان و مشرق استان هرمزگان و عده کمی هم در استان گلستان به سر می‌برند و بلوچستان ایران و پاکستان در سه عنصر مذهب، زبان و قومیت با یکدیگر تجانس دارند. از این رو ترکیب این سه متغیر همسو، بر همگرایی دو بخش بلوچ نشین پاکستان و ایران تاثیر گذاشته و آرمان سیاسی بلوچستان بزرگ را در قالب تلاش برخی نخبگان بلوچ برای کسب هویت مستقل سیاسی «بلوچستان آزاد» پدید آورده است. در قرن اخیر، منطقه بلوچستان همانند دیگر مناطق حاشیه ای بحران خیز، گاهی عرصه فعالیت های سیاسی بوده است. این استان نیز در سه عنصر مذهب، زبان و قومیت متفاوت از سایر نقاط مرکزی است و جزو منطقه-بحرانی بالقوه درجه دو محسوب می‌شود (پیشگاهی فرد و همکاران، ۱۰: ۱۳۸۸). از این منظر ضرورت آمایش و برنامه ریزی در این ناحیه حتمی است تا بتوان توسعه را با امنیت و دفاع، در چارچوب شرایطی که این منطقه مرزی دارد، به یکدیگر پیوند دهد و راهکاری برای توسعه و جلوگیری از واگرایی معرفی کند که در آن امنیت و توسعه لازم و ملزوم یکدیگر تلقی شود.

ویژگی‌های مناطق مرزی و نقش تاثیرگذار آمایش و توسعه بر امنیت این مناطق

مناطق مرزی به دلیل مجاورت با کشورهای خارجی و شرایط جغرافیایی و سیاسی حاکم بر آنها، ویژگی‌های خاص خود را داشته که جزء لاینفک آنها به شمار می‌رود و این شرایط تأثیرات مستقیمی بر روند توسعه این مناطق دارد. از این رو چنانچه این ویژگی ها مورد

توجه قرار نگیرد، تأثیراتی منفی بر روند توسعه و امنیت مناطق مرزی می‌گذارد و به عنوان تهدیدی در برابر توسعه عمل خواهد کرد. اما اگر این مهم مورد توجه قرار گیرد و در فرایند برنامه ریزی توسعه و آمایش آن مناطق، به کار گرفته شود، اثرات مثبتی از خود به جای می‌گذارند و از تهدید به فرصت تبدیل می‌شود. برخی از این ویژگی‌ها عبارت است از: دوری از مرکز، انزوای جغرافیایی، ناپایداری سکونت و جابجایی مداوم جمعیت، تبادل های غیرقانونی مرزی، تفاوت های فرهنگی، قومی و مذهبی با مناطق داخلی کشور، تهدیدات خارجی (عندلیب، ۱۳۷۹). یک اصل انکارنشدنی در عصر شتاب آن است که کشورها برای بقا، چاره‌ای ندارند جز آنکه چهره‌ای توسعه‌یافته و دائم‌متحول و رو به جلو از خود به نمایش بگذارند. در غیر این صورت محکوم به ادغام اجباری و هضم در جوامع پیشرو خواهند بود و این به معنای حذف شدن از معادلات روند جهانی‌سازی است (میرمحمدی، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

بعد از جنگ جهانی دوم وجود مسائلی مانند ویرانی‌های گسترده، شرایط نامساعد کشورهای تازه استقلال یافته، شکاف عمیق بین فقیر و غنی و تمایل عمومی برای ایجاد رفاه و آبادانی، ضرورت مباحث توسعه در اغلب کشورها را مطرح کرد. بنابراین حکومت‌ها در راستای غلبه بر این مشکلات از طریق سیاست‌گذاری، اجرا، نظارت، گسترش زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری اقدام به هدایت روند توسعه بعنوان جریان‌های چندبعدی که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه‌ی مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است (تودارو، ۱۳۶۵: ۱۱۵) کردند. با توجه به این که عواملی نظیر سطح فرهنگی، وضعیت اقتصادی، رفاه اجتماعی و ثبات سیاسی با سطح توسعه‌یافتگی رابطه‌ی مستقیمی دارند و نقش این عوامل در میزان قدرت ملی زیاد است، بنابراین توسعه‌یافتگی کشور، قدرت ملی را افزایش می‌دهد، افزایش قدرت ملی منجر به افزایش وزن ژئوپلیتیکی می‌شود، افزایش وزن ژئوپلیتیکی بهبود موقعیت کشور در سیستم ژئوپلیتیکی را به دنبال دارد، بهبود موقعیت کشور در سیستم ژئوپلیتیکی موجب گسترش حوزه‌ی نفوذ جغرافیایی کشور شده و در نهایت موجب

افزایش اثرگذاری کشور بر فرایندها، تصمیم‌سازی‌ها و رفتارها در مقیاس‌های مختلف محلی، همسایگی، منطقه‌ای و جهانی می‌شود. این مسئله بصورت تسلسل‌وار به افزایش مجدد قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی کشور کمک می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۹-۱۱۰). بر اساس بررسی‌های نظری و تجربی در کشورهای مختلف که در مناطق مرزی، تنوع و پیچیدگی دارند، عدم تعادل منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی بسیار آشکار است. این عدم تعادل منطقه‌ای، دو تأثیر منفی بر روند توسعه‌ی آن مناطق از خود بر جای می‌گذارد. از یک سو، این عدم تعادل، حرکت توسعه در مناطق مرزی را در مفهوم کلی آن، با مشکل مواجه می‌سازد و موانع بسیاری سر راه آن قرار می‌دهد و از سوی دیگر، ناامنی را هم به دلیل موقعیت مناطق مرزی و هم به دلیل عدم توسعه، گسترش عمومی می‌دهد. این تأثیرهای متقابل توسعه و امنیت به شکل زنجیره‌ای به یکدیگر مرتبط، مجموعه‌ای از کشش و واکنش‌هایی ایجاد می‌کنند که جوهره‌ی توسعه‌ی پایدار مناطق مرزی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (نامی و محمد پور، ۱۳۹۰: ۱۰۰).

ویژگی‌های مناطق مرزی ایران و ضرورت توسعه و امنیت این مناطق

مناطق مرزی ایران در واقع یکی از مهمترین و حساس‌ترین مناطق مرزی خاورمیانه و کل جهان به حساب می‌آید. این مناطق در طول تاریخ چندین هزار ساله کشور، حوادث گوناگون سیاسی و نظامی را شاهد بوده است. برخورداری ایران از موقعیت ممتاز ژئوپولیتیک، حساسیت بیشتری نسبت به این مناطق جلب کرده است. بنابراین، در طول تاریخ چند هزار ساله کشور، نه تنها وسعت و شکل جغرافیایی ایران دچار تحول شده، بلکه مرزهای سیاسی آن کم و بیش دستخوش تغییر بوده است. در چنین شرایطی شاهدیم که از دیرباز، قسمت‌هایی از مناطق مرزی ایران به دلایل زیر یکی از نقاط آسیب پذیر و بحران‌خیز به شمار می‌رفته است؛ وجود تهدیدات نظامی مداوم، تردهای غیرقانونی اتباع کشورهای مجاور به صورت مهاجرین غیرقانونی، گروه‌های معاند و قاچاقچیان مواد مخدر، توسعه نیافتگی و محرومیت.

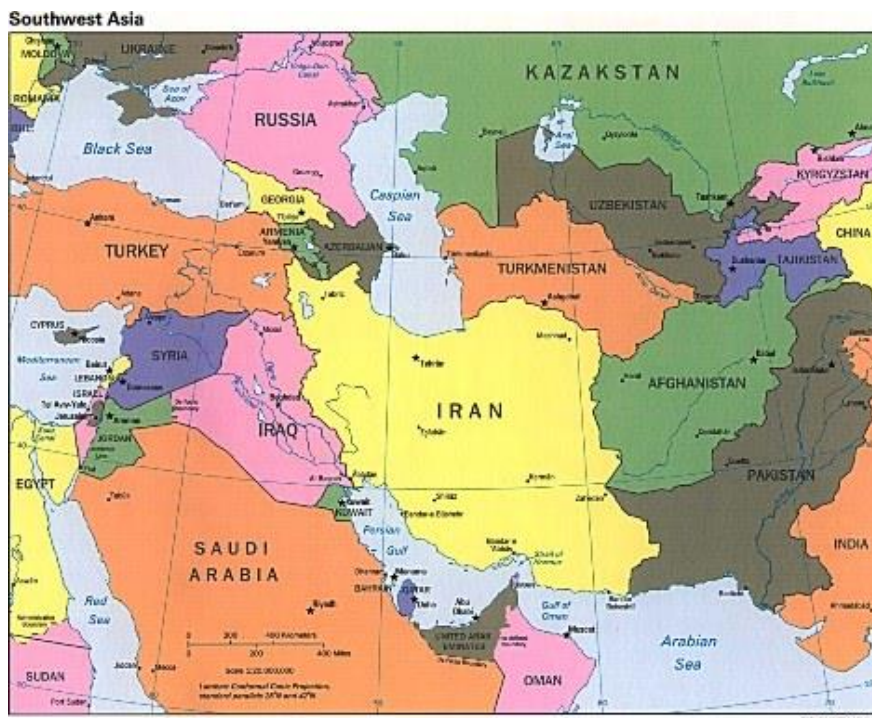
اگر فرایند توسعه را کوششی هوشمندانه جهت ارتقای سطح کیفی زندگی مردم بدانیم، باید اذعان داشت که نیاز کشوری همچون ایران به فرآیند توسعه خصوصا توسعه روستایی و مناطق مرزی و محروم بسیار مشهود است (سعیدی و اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۶). در ایران نیز در شرایط امروزی با یک تجربه تقریبا پنج دهه برنامه‌ریزی در قالب نوین و اجرای طرح آمایش سرزمین (عظیمی‌بلوریان، ۱۳۸۹: ۱۳۲) در بعد داخلی و تحولات عظیم منطقه ای در بعد خارجی، برخی از مناطق پیرامونی کشور هنوز در چرخه توسعه وارد نشده و یا کمتر وارد شده‌اند. منطقه جنوب شرق ایران یکی از مناطقی است که در جریان الگوی توسعه مرکز - پیرامون کشور در موقعیت حاشیه‌ای قرار گرفته و از روند توسعه تا حدی به دور بوده است (طاوسی، ۱۳۹۱: ۸۰) پیشنهادی توسعه‌ی یکپارچه‌ی مناطق و سرمایه‌گذاری در مناطق مرزی، به سال‌های پس از جنگ تحمیلی، به‌ویژه برنامه‌های عمرانی دوم کشور برمی‌گردد. اقدام‌های گسترده‌ی دولت برای محرومیت‌زدایی مناطق محروم و تنظیم برنامه‌های توسعه‌ی فضایی و منطقه‌ای مبتنی بر رویکرد «UFRD»^۱، همچنین، برقراری امنیت در مناطق مرزی، موجب توجه جدی دولت به توسعه‌ی مناطق مرزی شد؛ اما برنامه‌ها و اقدام‌های انجام گرفته نتوانسته است مشکلات و نارسایی‌های مناطق مرزی ایران را سامان دهد (قنبری و روستایی، ۱۳۹۲: ۳۳۶). به طوری که بسیاری از زیرساخت‌ها و صنایع مهم و سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک در بخش مرکزی کشور متمرکز گردیده و نواحی حاشیه‌ای از سطح توسعه نازلی برخوردار شده است. همین موضوع خود چالش مهمی برای برنامه‌ریزی منطقه‌ای و اصلاح الگوی توسعه فضایی متعادل در کشور را فراهم کرده است (کلانتری، ۱۳۹۱: ۳۶۴). این مسأله باعث عدم تعادل منطقه‌ای شده و آثار و عواقب زیانبار فراوانی برای کشور به دنبال داشته که برخی از آن‌ها عبارتند از افزایش فرایند تمرکزگرایی، افزایش بسترهای نارضایتی‌های اقتصادی-اجتماعی، ادامه‌ی روند مهاجرت و حاشیه‌نشینی، افزایش فرایند واگرایی و مرکزگریزی در مناطق مختلف، افزایش احساس تبعیض و فاصله-

^۱ Urban Functions in Rural Development

ی طبقاتی، گسستگی پیوند ارگانیک بین بخش‌های مختلف اقتصادی و مناطق مختلف کشور، افزایش تخریب محیط‌زیست و فشارهای اکولوژیکی به ویژه در اثر رشد بی‌رویه شهرهای بزرگ، عدم بهبودی در وضع اشتغال و ادامه‌ی روند بیکاری، توزیع نامتوازن جمعیت و تخلیه برخی از بخش‌های کشور (احمدی‌پور و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۶).

در عین حال مناطق مرزی ایران از ویژگی‌های زیر برخوردار است:

۱. مرز طولانی به طول ۷۸۱۶ کیلومتر
۲. تنوع جغرافیایی در مناطق مرزی (خشکی، آبی، کوهستانی صعب‌العبور و غیره)
۳. همسایگی ایران با ۱۵ کشور و کسب دومین رتبه در جهان، بعد از چین
۴. قرار گرفتن بیش از نیمی از استان‌های کشور در مناطق مرزی (۱۶ استان از ۳۱ استان کشور)
۵. کمبود زیرساخت‌های توسعه و ضعف بنیان‌های اقتصادی
۶. تراکم اندک جمعیت و پراکندگی آن در نواحی نزدیک به مرز
۷. تنوع خطرات و تهدیدات امنیتی از سوی همسایگان و وابستگی آنها به ابرقدرت‌ها
۸. عدم تعادل و نابرابری‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و بین این مناطق و مناطق مرکزی
۹. پایین بودن شاخص‌های توسعه در بیشتر این مناطق در مقایسه با میانگین آن در سطح ملی
۱۰. فقدان یک چارچوب عملی برای شناخت و تحلیل این مناطق (عندلیب، ۱۳۸۰: ۱۵۴).



نقشه شماره ۲. مناطق مرزی و همسایگان جمهوری اسلامی ایران. ماخذ: www.mrt.ir

باتوجه به عوامل فوق الذکر همواره تشدید محرومیت و توسعه نیافتگی و نامنی مناطق مرزی کشور را در طی تاریخ شاهد بودیم. اینک بر اساس ویژگی‌ها، مسایل و مشکلات ناشی از شرایط و خصوصیات ویژه مناطق مرزی، برخی تبعات ناشی از آن عبارتند از:

۱. فقر و محرومیت شدید در مناطق مرزی که زمینه های مناسبی را برای ایجاد نامنی، آلودگی به قاچاق مواد مخدر، اسلحه و کالا فراهم می سازد
۲. تحمیل هزینه های سنگین ایجاد امنیت توأم با تلفات جانی و کاهش امنیت این مناطق
۳. پخش و اشاعه نامنی توسط مهاجرین غیرقانونی، پناهندگان، قاچاقچیان، اشرار و گروه های معاند

۴. ایجاد شکاف اجتماعی و تبعیض قومی و فرهنگی در برخی مناطق

۵. فقدان نظام تصمیم‌گیری منسجم، هماهنگ و کارآمد در مورد مناطق مرزی (همان‌ماخذ).

در استان سیستان و بلوچستان علاوه بر موارد فوق‌الذکر، دلایلی چون مجاورت با کشورهای خاص و شرایط جغرافیایی و سیاسی حاکم بر آن، شرایط ویژه‌ای را ایجاد نموده که تأثیرات مستقیمی بر روند توسعه‌یافتگی و امنیت استان گذاشته است. از این رو تدابیر و برنامه‌ریزی ویژه‌ای را می‌طلبد.

مسائل قومی و ناثر آن بر امنیت و توسعه جنوب شرق

اصولاً آنچه مایه ماندگاری و پایداری جامعه ایران در تاریخ پر فراز و نشیب آن شده، همین مولفه‌های انسانی چون همزیستی مسالمت‌آمیز و سازگاری نژادی، قومی، زبانی و مذهبی و وجود گونه‌ای گردش و چرخش نخبگان از قومیت‌های گوناگون در آناتومی بستر فرهنگی آن بوده است (باوند، ۱۳۸۳: ۵۷). با این همه جنوب خاوری ایران در محدوده مثلث طلایی یعنی (ناحیه‌ای بیابانی که دور از دسترس دولت‌های ایران، پاکستان، افغانستان و محل‌گذر استراتژیک مواد مخدر، تولید هروئین و انبار جنگ‌افزار است)، قرار گرفته و پس از سرنگونی طالبان در افغانستان به محل تجمع عرب-افغانهای القاعده تبدیل شده و پیوندهای مذهبی و قومی عشایر و قبایل این نواحی با یکدیگر، امکان پنهان شدن آنان را افزایش داده است. گفتنی است که عملیات پاکسازی نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا و همکاری نظامیان افغانستان و پاکستان در منطقه وزیرستان پاکستان، مشرف به مثلث طلایی انجام می‌گیرد (هادیان، ۱۳۸۵: ۱). اینک به نظر می‌رسد که یکی از راهکارهای بنیادی برای سازمان دادن به مسئله قومیت در ایران، بویژه در این منطقه، از میان بردن نابرابری‌های مذهبی و فرقه‌ای با فراهم آوردن امکانات و فرصت‌های یکسان برای مشارکت اداری و سیاسی همه شهروندان و نیز از میان برداشتن یا دست‌کم کاستن از نابرابری‌هایی اقتصادی میان استانهای مرزی است؛ نابرابری‌هایی که در جای خود زمینه‌ساز اقتصاد پنهان و قاچاق خواهند شد (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۲). با این همه، باید دانست

که مردمان سیستان و بلوچستان و قوم بلوچ و سیستانی با هر سلیقه و گرایش سیاسی، همانند دیگر ایرانیان، به خطر افتادن امنیت داخلی و حاکمیت ملی کشور را بر نمی تابند. در سیستان و بلوچستان نمی توان میان شیعه و سنی خط کشید؛ چه بسا خانواده ها که در آنها، زن یا شوهر یکی شیعه و دیگری سنی است، حتی خانواده هایی هستند که از یک پدر و مادر برخی از فرزندان سنی و دیگران شیعه هستند. به سخن دیگر، درهم آمیزی قومی - مذهبی در سیستان و بلوچستان برخلاف بسیاری از دیگر نواحی قومی، بسیار طبیعی و معمول است (ملازهی، ۱۳۸۳: ۱۷۴). اما به هر رو زمینه های بالا گرفتن مسائل قومی و مذهبی و درگیری و ناامنی در کنار مرزهای خاوری، در سایه تحركات نیروهای فرمانطقه‌ای و نیز طالبان و القاعده وجود دارد و توجه ویژه مسئولان به این موضوع الزامی است. امروزه جایگاه قومیت ها در تثبیت یا تغییر روند وحدت ملی با شناخت فرصت ها یا تهدیدات فراروی اقوام مستقر در ساخت سیاسی یک کشور پذیرفته شده است. در این راستا زبان قومی، اقتصاد محلی، ادیان و مذاهب مختلف و حتی خرده فرهنگ‌های قومی می‌تواند فرصت مطلوبی از حضور اقوام در تحقق وحدت ملی به نمایش بگذارد در عین حالیکه هر یک می‌تواند منبعی برای تهدید اقوام علیه امنیت ملی کشور تعریف گردد (www.tebyan-zn.ir). این احتمال زیاد وجود دارد که سیاست‌های توسعه اقتصادی یا سیاسی فاقد چهارچوب نظری مبتنی بر هویت ملی، موجب در پیش گرفتن روشهای کاهش گرانه و ناقص شود، و تمامی فرایند توسعه و دست‌یابی به اهداف موردنظر را، به‌ویژه در زمینه توجه به منافع ملی و هدف رسیدن به وحدت ملی، خدشه‌دار سازد. برای نمونه درحالی‌که نظام سیاسی ایران در سال های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه . ش سیاست های هویتی کاهش‌گرانه‌ای را در پیش گرفت که در آن به عناصر معنوی سازنده هویت ملی ایرانی توجه نمی‌شد، در نهایت به شکست منجر گردید. با توجه به این نکات، بسیار مهم است که هویت ملی براساس بنیادهایی استوار باشد که جنبه فراگیر داشته باشد و تمامی عناصر مشترک سازنده هویت جامعه را دربر بگیرد. چنانچه چهارچوب هویتی مورد قبول یک نظام سیاسی، بخشهایی از جمعیت سرزمین را براساس معیارهای دینی،

اعتقادی، نژادی، فرهنگی و نظایر آن نادیده بگیرد، آن نظام در تدوین سیاست های توسعه و رسیدن به وحدت ملی و تحقق منافع ملی با شکست مواجه خواهد شد؛ چرا که این سیاست هویتی کاهش گرایانه، با حذف بخش‌هایی از جمعیت یک کشور به دلایل گوناگون اصولاً وحدت ملی آن جامعه را مخدوش می‌سازد و بر همین اساس نمی‌تواند درک درستی از منافع ملی داشته باشد (احمدی، ۱۳۸۲: ۱-۱۹).

اعضای یک ملت اگر احساس کنند که در دست‌یابی به حقوق مذکور موقعیتی برابر با یکدیگر دارند هویت ملی بحران کمتری خواهد داشت؛ اما اگر اقوامی نتوانند خود را با فرایند ملت‌سازی، ادبیات ملی، زبان رسمی، تعلیمات عمومی و مذهب رسمی هماهنگ سازند به حد شهروند درجه دوم سقوط کرده و از حقوق محروم می‌شوند و به حاشیه رانده شده و احساس محرومیت کرده و موجب تقویت هویت‌های مادون ملی (مانند قومیت، نژاد، محله‌گرایی و غیره) می‌شود و محرکی برای دست زدن به اعمال سیاسی و خشونت می‌گردد (www.pajoohe.com). سابقه مدیریت جدید در مواضع قوم گرایانه، چشم فرو بستن بر بخش قابل توجهی از جمعیت شیعه و سنی استان، توجه به چند تیره و طایفه محدود از بلوچ ها یا سیستانی‌ها و نادیده گرفتن بقیه، تعادل اجتماعی را به هم زده است. نا آشنایی با مسائل ژئواستراتژیک منطقه و ضعف نگاه ملی و ضعف عملکرد مدیریتی و عدم روحیه پدران، نه تنها شکاف قومی- مذهبی را عمیق تر و عمده کرده، بلکه شکاف های محلی و درون قومی را نیز دامن می‌زند. با حذف گسترده نیروهای مدیریتی توانمند که اتفاقاً بیشتر از شیعیان و سیستانی‌ها بودند، خلا مدیریتی ایجاد و رشته کارها از هم گسیخته شد. شکاف قومی- مذهبی در این استان استعداد آن را دارد که به عنوان شکاف اصلی و عمده درآید و شکاف های دیگر مثل شکاف دموکراسی‌خواهی و اقتدارگرایی، شکاف سنت گرایی و نوگرایی و حتی شکاف‌های اقتصادی را هم تحت الشعاع خود قرار دهد. متأسفانه تاخیر در توسعه و ضعف اقتصادی به همراه مرزهای پرماجرایی قاچاق مواد مخدر و قاچاق کالا بر مشکلات افزوده است. باید دانست و تجربه هم به ما اثبات کرده است که توسعه اقتصادی تنها با سرمایه گذاری دولتی تحقق نمی‌یابد،

اگرچه تکمیل زیرساخت‌ها و وظیفه دولت می‌باشد و حتی اختصاص سرمایه‌گذاری‌های دولتی برای این استان ضروری است، خوشبختانه در سالهای اخیر با اجرای طرح توسعه محور شرق که در سال ۱۳۸۱ هم در دولت بازننگری شد، اقدامات قابل توجهی در این جهت صورت گرفته است. با این حال تا پای بخش خصوصی اعم از داخل استان یا از سراسر کشور یا حتی بخش خصوصی خارجی به استان گشوده نشود و سرمایه‌گذاری با مشارکت مردم بومی صورت نگیرد، نباید انتظار توسعه واقعی در جنوب شرق ایران را داشت (حسینی، ۱۳۸۵: ۷-۴).

عوامل خارجی تأثیر گذار بر امنیت جنوب شرق ایران

۱- حضور ناتو و آمریکا در حاشیه مرزهای شرقی

ناتو پس از حادثه مشکوک ۱۱ سپتامبر با ورود به افغانستان، نخستین ماموریت خود را در خارج از حوزه سنتی خویش یعنی اروپا شروع کرد. در حقیقت با استقرار در افغانستان به منزله موفقیت این سازمان در گسترش به سمت شرق است. گرچه این سازمان با چالش‌های متفاوت و پیش بینی نشده‌ای در افغانستان مواجه گردید. اما دو کشور آمریکا و انگلیس با توجه به اهداف بلند مدت خود در منطقه سعی می‌کنند به هر نحو ممکن نیروهای ناتو را برای مدت طولانی در افغانستان نگاه دارند. یکی از سیاست‌های آمریکا که در راستای طرح «خاورمیانه بزرگ» اجرا می‌شود، «فعال کردن گسل‌های قومی و مذهبی بویژه در شرق ایران» است در این زمینه در بند ۴ دکترین امنیتی ۲۰۰۷ آمریکا از اقدامات نرم این کشور درباره تغییر نگرش در مردم ایران و طرح دعاوی حقوقی علیه دولت ایران به نفع قومیت‌ها یاد شده است. در این بند در خصوص تحریک و تقویت جناحهایی که علیه حاکمیت فعال هستند بخصوص حرکت‌های قومی و ترویج دموکراسی و حقوق بشر از طریق گسترش NGO ها در احقاق حقوق اقلیت‌ها تأکید شده است (بولتن ویژه، ۱۳۸۸، شماره ۲، ص ۹). در این سند از جمله اهداف آمریکا در طرح خاورمیانه جدید، تجزیه کشورهای منطقه، اعطای خود مختاری و ایجاد ساختار فدراتیو در سال ۲۰۱۵ است که با تغییر مرزها، کوچک سازی کشورها صورت می‌گیرد. در همین راستا می‌توان به فعال کردن ماهواره‌های فارسی زبان که مبلغ سیاست‌های یاد شده با تاکید بر تشکیل کردستان بزرگ، بلوچستان آزاد و آذربایجان متحد است، اشاره داشت (بولتن ویژه، ۱۳۸۸، شماره ۱۵، ص ۱۳). بنابر این به نظر می‌رسد با توجه به استراتژی جدید آمریکا، یکی از اهداف راهبردی این کشور تغییر نگرش در مردم

ایران با تحریک قومیت ها، از جمله قوم بلوچ است. حوادث و ناآرامی های اخیر در منطقه شرق گویای همین سیاست است. در این زمینه نشریه «ساندی تلگراف» می نویسد: حملات تروریستی اخیر در ایران با سازماندهی آمریکا بود (بولتن ویژه ۱۳۸۷، شماره ۱۶، ص ۱۹). آمریکا سعی می کند تا از توان ناتو برای رسیدن به اهداف خود بهره گیری کند، لذا با توجه به خصومت دیرینه آمریکا علیه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حضور ناتو در منطقه به عنوان تهدید جدی برای جمهوری اسلامی ایران مطرح بوده و همکاری افغانستان نیز به عنوان ابزار، موضوع را بغرنج تر کرده است. گسترش ناتو در افغانستان و ایجاد قرارگاه هایی در قندرها، جلال آباد، کابل و مزار شریف، شیندند در استان فراه در حاشیه مرزهای ج.ا.ا، از جمله تهدیدات نظامی بر علیه استان و کشور ایران محسوب می شوند. امروزه یکی از سیاست های بین الملل که که محیط امنیتی ایران را متاثر کرده است سیاست های دولت آمریکا در جوار شرق کشور، که به عنوان یک پدیده یا "مسئله" تأثیر خود را در ناامنی ها نشان می دهد.



نقشه شماره ۳. پایگاه های نظامی آمریکا در کشورهای مجاور ایران. ماخذ: www.irdiplomacy.ir

۲- کشورهای بی ثبات همسایه شرقی

همسایگی استان س و ب با دو کشور پاکستان و افغانستان، سکونت جمعیتی از بلوچ ها در این کشورها و در واقع گستره دنباله قومی بلوچ در آن سوی مرز، بطوری که در مواردی معضلات آن سوی مرز به این طرف هم گسترش یافته است و تصور داشتن خودمختاری در آن کشورها نگرش‌هایی را بوجود آورده است. همچنین ارتباط مرزی مردم استان با کشور افغانستان و تاثیر درگیری‌های داخلی از افغانستان در زمان حضور اتحاد شوروی تا به حال و کمک به عوامل چپ‌گرای ایرانی و بلوچی از سوی سرویس‌های اطلاعاتی افغانستان (خاد) در قبال کمک ایران به انقلابیون و مجاهدین. تاثیر حوزه‌های علمیه پاکستان بر روی علمای دینی بلوچستان در ایران و مشکلات سیاسی ایران و امارت متحده عربی و عمان در اول انقلاب و تحریک کشورهای حوزه خلیج فارس توسط آمریکائی‌ها را بر علیه ایران و همچنین تلاش دولت عراق جهت ایجاد ناامنی در جبهه شرقی ایران در دوران دفاع مقدس و نفوذ دولت انگلیس و تلاش جریان وهابیت و روی کار آمدن طالبان و سپس ناتو و آمریکا در افغانستان را می‌توان از عوامل خارجی محیط ژئوپلیتیک بر تقویت شرارت و بی‌ثباتی در مرزهای شرقی ایران دانست. در حال حاضر بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی کشورهای پاکستان و افغانستان و بویژه درگیری‌های اخیر ارتش پاکستان با پشتوها و تصور بلوچستان آزاد (پشتونستان)، که منجر به آزار و اذیت شیعیان و مهاجرت آنها از این مناطق، از جمله معضلات منطقه است که تاثیر فراوانی بر امنیت استان دارد. باوجود این بی‌ثباتی و عدم کنترل دولت‌های دو کشور بر مناطق پشتونشین و بلوچستان خود، بویژه عدم کنترل برمرزها، اشرار و قاچاقچیان به صورت آزاد در منطقه فعال هستند و حوادث امنیتی زیادی را تا به حال بوجود آورده است و اشرار و قاچاقچیان بومی و غیر بومی در مواردی نیز با احساس خطر از نیروهای نظامی و امنیتی ج.ا.ا مکررا به این کشورها فرار می‌کنند. علی‌رغم قرارداد استرداد مجرمین بین دو کشور در مراودات مرزی تا بحال ۱۰۲۵ سند عدم همکاری مرزبانان این دو کشور در مرز مابین ج.ا.ا ثبت شده است (بولتن ویژه ۱۳۸۷، شماره ۴، ص ۲۲). لذا وضعیت‌های بی‌ثباتی سیاسی دو کشور

همسایه و سر ریز ناآرامی‌ها به داخل کشور و این استان بعنوان یک "مسئله" خود را نشان می‌دهد.

۳- سرویس‌های امنیتی و تأثیر نفوذ آنها در منطقه

جمهوری اسلامی ایران در مرزهای شرقی خود با دو کشور پاکستان و افغانستان همسایه است و این دو کشور به صورت طبیعی سرویس‌های اطلاعاتی خود را علیه کشور ایران فعال کرده‌اند. سرویس اطلاعاتی افغانستان بعد از تحولات چند سال اخیر، هم اکنون تحت نظر سرویس غربی و آمریکایی در حال شکل‌گیری است. پاکستان دارای سرویس اطلاعاتی ISA با قدمت ۶۰ ساله است که از مهمترین فعالیت‌های آن در دهه اخیر، تشکیل حکومت طالبان در افغانستان، حمایت از سپاه صحابه، خط‌دهی به اشرار ایران، ترویج فرقه‌گرایی، تحریکات قومی و مذهبی و گسترش فرهنگ خشونت و ترور در منطقه است. امروزه عناصر افراطی و اشرار وهابی (چون عبدالمالک ریگی معدوم) تحت کنترل ISA در پاکستان تردد و فعالیت داشته و دارند که در اعترافات شرور عبدالمالک و عبدالحمید ریگی، رابطه‌شان با افسران آمریکا و پاکستان به صراحت آمده است.

هرگاه واقعیت فرقه‌گرایی را به سازماندهی گروه‌های افراطی اضافه کنیم در می‌یابیم که بسیاری از گروه‌هایی که اکنون قدرت نظامیان را به چالش کشانده‌اند در واقع محصول سرویس‌های اطلاعاتی هستند؛ بدین صورت ابعاد پیچیده فرقه‌گرایی در فرآیند تبدیل اقلیت قومی به اقلیت‌گرایی قومی تا حدود بیشتری روشن خواهد شد (نشریه هادی، ۱۳۸۵، ص ۸۲).

از اقدامات دیگر ISA تشکیل سپاه صحابه می‌باشد. سپاه صحابه با پشتیبانی این سرویس، فعالیت شدیدی در پاکستان دارد و اقدام به ترور، ارباب و خونریزی شیعیان این کشور می‌کند. همچنین هماهنگی گسترده‌ای بین سپاه صحابه، اشرار منطقه بلوچستان، طالبان و نیروهای حزب فرقان با سرویس‌های محلی و بین‌المللی وجود دارد. همانگونه که قبل از این سرویس ISA با همفکری CIA و کشور عربستان، گروه طالبان را برای مقابله با ارتش سرخ تشکیل و معضلات فعلی افغانستان را به وجود آوردند. بنابراین، تمام

فعالیت سرویس‌های امنیتی منطقه و تاثیر آن بر امنیت استان بعنوان یک "مسئله" است که بسیاری از ناامنی‌های این سوی مرز متأثر از فعالیت سرویس‌های امنیتی است.

۴) گسترش حضور طالبان در مرزهای شرقی

بررسی اوضاع امنیت افغانستان در سالهای گذشته جای تامل جدی دارد. طالبان در سال ۲۰۰۷ بر تعداد و قدرت تخریبی حملات خود علیه مردم و غیره افزود و این گمانه زنی را در سطح وسیع ایجاد کرد که طالبان در حال بازگشت به قدرت است. علی‌رغم حضور آمریکا و ناتو، طالبان هم اکنون توانسته است حضور خود را در بیش از ۴۵٪ خاک افغانستان گسترش داده و همچنین فعالیت‌هایش را در غرب و شمال افغانستان نیز گسترش دهد، طالبان با تغییر تاکتیک و اتخاذ شیوه عملیات جنگ و گریز بعضاً به دشمن ضربه زده و سپس به پاکستان (منطقه وزیرستان) فرار می‌کنند. احیاناً به قدرت رسیدن مجدد طالبان خود تهدیدات دیگری را متوجه امنیت ج.ا.ا می‌نماید که عمده ترین آن، احیاء مجدد طالبانیسم و ترویج تفکر سلفی‌گری و گسترش شرارت و هدایت جریان‌ات افراطی در داخل مرزهای ایران با افغانستان و عدم تسلط دولت مرکزی بر بخش‌هایی از افغانستان می‌باشد و موضع اخیر رئیس جمهور افغانستان سهیم کردن طالبان در قدرت است (اسماعیلی، ۱۳۸۵: ۶۹). به هر حال در صورت افزایش سلطه طالبان تشدید شرارت‌ها در این سوی مرز بسیار عیان است در مجموع حضور ناتو و آمریکا در حاشیه مرزهای شرقی، عدم تسلط کامل پاکستان و افغانستان بر مرزهای غربی خویش، مسئله منطقه پشتونشین این دو کشور و تبدیل شدن آن به مامن مجرمان، قاچاقچیان و اشرار در مرزهای مشترک، فعالیت سرویس‌های امنیتی پاکستان و افغانستان و تأثیر نفوذ آنها در منطقه و تمایل آنها به ناامن بودن منطقه، گسترش حضور و سلطه طالبان در ترویج تفکر سلفی‌گری و آموزش دادن عوامل کشورهای دیگر جهت انجام عملیات انتحاری در ایران و شرق کشور از مهمترین عوامل تاثیرگذار بر امنیت شرق کشور می‌باشند.

تجاری از آمایش و امنیت مناطق مرزی در برخی کشورها

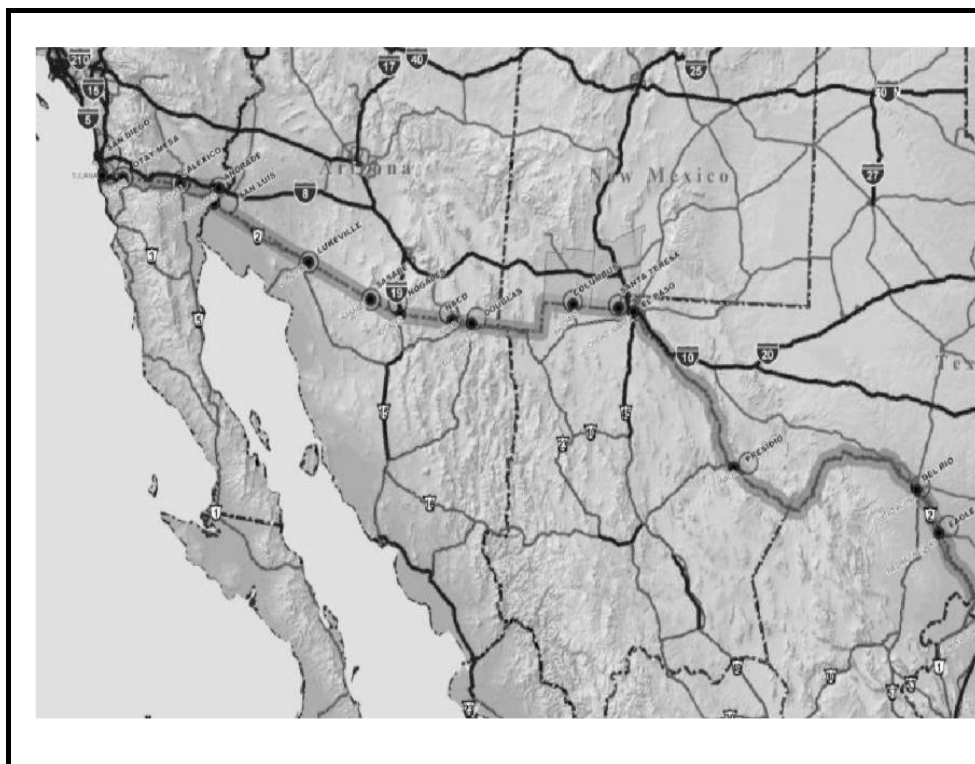
مطالعات در مورد مناطق مرزی با هدف شناخت پیچیدگی ها و موانع توسعه در این مناطق، تنها از چند سال پیش آغاز شده است و مطالعات جوانی به حساب می‌آید. تاریخچه این مطالعات عمدتاً به مطالعات نایلز هنسن (Niles Hansen). در مرزهای میان کشورهای آلمان، فرانسه و سوئیس در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی، مطالعات پروفیسور روث بوکانن (Ruth Buchanan) در مرزهای میان آمریکا و مکزیک در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ میلادی و مطالعات رژیم صهیونیستی در مرزهای شرقی خود با اردن، لبنان و سوریه در اواخر دهه ۱۹۹۰ باز می‌گردد (عندلیب و مطوف، ۱۳۸۸: ۶۵).

مرز آمریکا و مکزیک

مرز میان آمریکا و مکزیک، یکی از پرمخاطره ترین مناطق مرزی جهان و یکی از مناطق بسیار حساس تا اوایل دهه ۱۹۹۰ بوده است. خط مرزی میان آمریکا و مکزیک به طول ۳۱۴۱ کیلومتر جداکننده چهار ایالت آمریکا از ۶ ایالت مکزیک است. مناطق مرزی در دو سوی این خط مرزی از مناطق ناامن و توسعه نیافته جهان به حساب می‌آمده است (نقشه ۴). از ویژگیهای مناطق مرزی در دو سوی این خط مرزی از دیرباز عبارت بود از:

۱. عبور غیرقانونی: یکی از شاخص های ناامنی به شمار می رود. سالانه میلیونها مکزیکی جویای کار و خدمات رفاهی و زندگی بهتر از مکزیک به سوی آمریکا و از آمریکا نیز جنایتکاران و قانون گریزان به منظور فرار از قانون و مجازات به سمت مکزیک عبور غیرقانونی می کردند.

۲. جو ناامن به همراه توسعه نیافتگی: وجود این دو ویژگی در کنار یکدیگر و متأثر از همدیگر، مناطق مرزی دو سوی خط مرز را به بحرانی ترین مناطق جهان مبدل ساخته است.



نقشه شماره ۴. مرز بین آمریکا (شمال) و مکزیک (جنوب). ماخذ: www.usembassy-mexico.gov

در دهه ۱۹۹۰ دو کشور آمریکا و مکزیک به همراه کانادا، معاهده نفتا را امضا کردند. در این معاهده، برنامه توسعه و امنیت در مناطق مرزی این سه کشور، و به ویژه در مرزهای آمریکا و مکزیک، تدوین شد. طبق این برنامه، اجرای موارد زیر که باعث توسعه همراه با امنیت شد:

- سرمایه گذاری آمریکایی ها در مکزیک به ویژه در مناطق مرزی باعث توسعه اقتصادی مناطق جنوبی آمریکا و مناطق شمالی مکزیک و ایجاد امنیت برای هر دو کشور شد.
- منطقه مرزی بین دو کشور به طول ۳۱۴۱ کیلومتر و عرض ۱۰۰ کیلومتر (۵۰ کیلومتر عرض داخل خاک آمریکا و ۵۰ کیلومتر عرض داخل خاک مکزیک) به عنوان منطقه ویژه جهت سرمایه گذاری با هدف توسعه و جذب مهاجرین جویای کار که از مکزیک به آمریکا مهاجرت می کنند، ایجاد شد (نقشه ۵).

• در نوار داخل خاک آمریکا با عرض پنجاه کیلومتر، شهرهای آمریکایی با شهرهای مکزیکی واقع در نوار پنجاه کیلومتری باقیمانده، خواهرخوانده شدند. طبق معاهده نفتا، شهرهای آمریکایی باید به خواهرخوانده های مکزیکی خود کمک کنند تا فرایند توسعه را بگذرانند.

• در منطقه مرزی دو سوی خط مرز، همکاری مشترک تجاری و معافیت های سود بازرگانی اعمال شد.



نقشه شماره ۵. منطقه ویژه مرز آمریکا با چهار ایالت و مکزیک با شش ایالت ماخذ: www.usembassy-mexico.gov

• کارخانجات شهرهای آمریکایی شعبه هایی از خود را داخل شهرهای خواهرخوانده مکزیکی خود، احداث کردند تا مهاجرین مکزیکی جویای کار را بدون نیاز به عبور غیرقانونی و پرمخاطره از مرز، داخل خاک مکزیک به کار مشغول کنند. در نتیجه، صنایع مشترک بین دو کشور با استفاده از سرمایه و فناوری آمریکایی و نیروی کار مکزیکی، رشد و توسعه یافت (نقشه ۶).

• گسترش شعاع و حوزه خدمات رسانی شهرهای آمریکایی تا حدی پیش رفت که شامل شهرهای خواهرخوانده مکزیکی نیز بشود. بیمارستانها، مدارس، دانشگاهها و دیگر مراکز خدماتی آمریکا شعبه هایی داخل شهرهای خواهرخوانده مکزیکی خود دایر کردند تا خدماتی همسطح با شهرهای آمریکایی در شهرهای مکزیکی نیز عرضه کنند.

• بازشدن بازارهای دو کشور به روی یکدیگر در این مناطق.

در نتیجه، این تمهیدات مناطق واقع در دو سوی مرز آمریکا و مکزیک با اجرای مفاد معاهده نفتا به شدت توسعه پیدا کرده و امن شده اند. پیش از اجرای این معاهده، این مناطق از ویژگیها و خصوصیات زیر برخوردار بودند :

• داشتن مرز طولانی با ۳۱۴۱ کیلومتر طول و غیرقابل کنترل به دلیل عوارض جغرافیایی سخت

• وضعیت نامتعادل و نابرابر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دو سوی مرز

• تراکم کم جمعیت در برخی مناطق بیابانی و غیرحاصلخیز

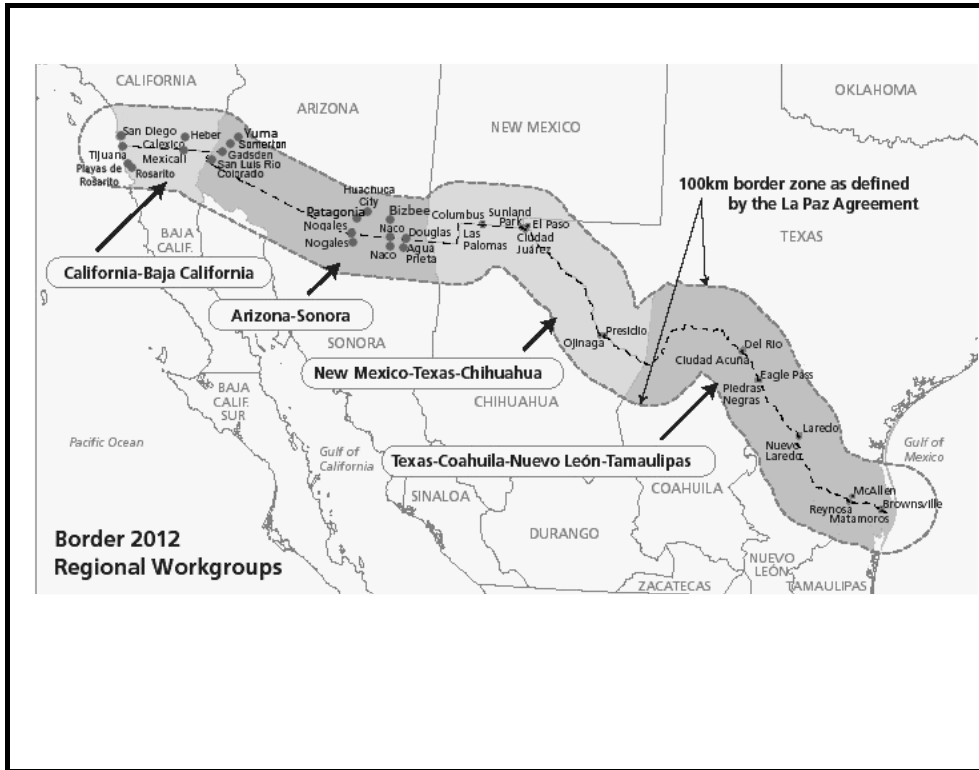
• ضعف دولت مرکزی مکزیک در کنترل امنیت مناطق مرزی خود

• کشت مواد مخدر در یک سو و مصرف آن در سوی دیگر مرز و در نتیجه، قاچاق آن در طول مرز

• ناامنی در دو سوی مرز که مناطق مرزی را تبدیل به پناهگاهی برای قانون گریزان و جنایتکاران کرده بود

• تردد غیرقانونی انسان، کالا، اسلحه و مواد مخدر

• توسعه نیافتگی و عقب افتادگی در دو سوی مرز و به ویژه در مکزیک (همان ماخذ).



نقشه شماره ۶. منطقه ویژه مرزی با عرض ۱۰۰ کیلومتر در دو سوی خط مرزی آمریکا و مکزیک
 مأخذ: www.epa.gov/usmexicoborder/regional

اقدامات توسعه ای که بر اساس معاهده نفتا در این منطقه اجرا شد، پیامدهای زیر را به دنبال داشت:

- تزریق عوامل توسعه (عمران و آبادانی) از سوی آمریکا به داخل مناطق مرزی مکزیک این کار بر اساس نظریه نشت توسعه انجام شد).
- ایجاد اشتغال و گسترش فرصت های جدید شغلی در این مناطق با هدف مبارزه با بیکاری، افزایش سطح درآمد و بالا بردن سطح رفاه اجتماعی
- ارائه خدمات مورد نیاز مکزیک های ساکن در مناطق مرزی مانند آموزش، بهداشت و درمان در داخل خاک مکزیک که منجر به کاهش مهاجرت آنان به آمریکا شود.

دستاوردها، نتایج و آثار طرح های اجرا شده در چارچوب معاهده نفتا در این منطقه عبارت است از:

۱. توسعه اقتصادی و افزایش سطح رفاه عمومی
- ایجاد فرصت های شغلی جدید درون شهرهای مکزیکی واقع نوار مرزی برای تعداد زیادی از بیکاران مکزیکی
- افزایش سطح درآمد خانوارهای مکزیکی و بالا رفتن سطح رفاه اجتماعی شهرهای خواهرخوانده مکزیکی با توجه به اشتغال زایی.
۲. استفاده بهینه از منابع منطقه ای
- ایجاد تحرک اقتصادی با بهره برداری از منابع محلی، به ویژه منابع انسانی محلی
- ایجاد امنیت و رفاه اجتماعی به دنبال توسعه اقتصادی سریع منطقه.
۳. کاهش میزان تردد غیرقانونی
- تقویت اقتصاد پایه منطقه ای به دنبال بی رونق شدن اقتصاد متکی بر قاچاق
- تقویت امنیت در دو سوی مرز به دلیل کاهش تردد غیرقانونی
- کاهش انگیزه عبور غیرقانونی به قصد اشتغال در آمریکا با افزایش فرصت های شغلی داخل - خاک مکزیکی (طبق آمار رسمی، آمار سالانه تردد غیرقانونی از ۲۵ میلیون مورد در سال های قبل از اجرای موافقتنامه نفتا به کمتر از یک میلیون مورد پس از اجرای آن، رسید).
- کاهش قابل توجه جو ناامنی و افزایش ضریب امنیت در منطقه با اجرای طرح های توسعه در منطقه مرزی به دلیل تراکم بیشتر جمعیت.
- بر اثر تراکم فرصت های اشتغال و رونق فعالیت های اقتصادی که منجر به حضور بیشتر جمعیت در منطقه است، شرایط توسعه اقتصادی به امن شدن فضای زیست و فعالیت منجر شده است. رواج اشتغال رسمی، کاهش اشتغال غیررسمی را که باعث ناامنی شده بود نیز به دنبال داشت (Cadovall, 1996).

رونق محور شرق، ضامن پایداری امنیت و توسعه ملی و منطقه ای

اصولا جریان ترانزیت، شمال و جنوب استان سیستان و بلوچستان را، بیش از گذشته با یکدیگر همراه کرده و منافع سیستانی و بلوچستانی را به هم پیوند خواهد داد. سیستانی و بلوچستانی، به گواه تاریخ در طول سده‌ها، با رفاقت و مدارا با هم زیسته‌اند (لانگ و رشادیمز، ۱۳۷۷: ۱۳۵). فرآیند توسعه‌ی محور شرق، در نتیجه‌ی ترانزیت و بازرگانی خارجی، با تعریف نقش‌های مکمل برای شمال و جنوب این استان (و نیز استان‌های خراسان جنوبی، رضوی، شمالی و غیره) در بلندمدت توسعه آن را، به صورتی نهادمند تقویت می‌کند و همزیستی را توسعه و تعمیق بخشیده و با تقسیم و توزیع رفاه، دوستی‌ها را در عرصه‌ی عمل بارور خواهد کرد. بازی یکی، بدون دیگری نتیجه‌اش باخت هر دو است و مشارکت و همکاری، بازی برد-برد است؛ روندی که بر اساس تعریف، امنیت، محصول آن است. پیرامون محرومیت گسترده‌ی بلوچستان، بسیار گفته شده است لیکن، سیستان نیز که زمانی آبادان بوده و انبار غله خوانده می‌شد (فصلنامه تاریخ معاصر، ۱۳۷۷: ۲)، به شدت در محرومیت گرفتار است. شهرستان زابل، به دلیل مشکلات ناشی از مرزبندی‌های استعماری قرن ۱۹ و تبعات سوء آن، به صورت اساسی آسیب دیده است و از این رو پیوسته، رونق و جمعیت خود را از دست می‌دهد. سیستان، از موقعیتی استراتژیک برای ایران برخوردار است اما به رغم این اهمیت، این دیار کهنسال بسیاری از انگیزه‌های مدنی خود را از دست داده است. شهرستان‌های سیستان در شمال استان، برای بقای خود و برای سرفرازی ایران، به ظرفیت‌سازی‌های جدید و به ویژه، انگیزه‌های نوین نیازمند است. تصور بر آن است که شکل‌گیری قدرتمند فرآیند بازرگانی بین‌المللی و ترانزیت در محور شرق، با توجه به تنوع دامنه و گستردگی آثار خود، آن ظرفیت‌ها و انگیزه‌ها را، به صورت مؤثری بالنده خواهد کرد. ساخت پل میلک و احداث جاده‌ی زرنج-دلارام در افغانستان و نیز بهسازی و تکمیل راه ترانزیتی چابهار به زابل، و در کنار آن ایجاد خط ریلی در این مسیر زمینه‌های تحرک در محور شرق را فراهم خواهد آورد. جریان پر حجم ترانزیت و افزایش هرچه بیشتر تردد وسائط نقلیه در این مسیر، پویایی زندگی و رونق کسب و کار را در شهرهای بزرگ و

کوچک مسیر به صورت مستقیم و در دیگر شهرها و مناطق محور شرق به صورت غیرمستقیم، بسترسازی می‌کند و این مسأله به سهم خود، جاذبه‌های زیادی برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی ایجاد خواهد کرد. اینک مسأله‌ی اساسی آن است که انباشت سرمایه‌ها، چگونه باید در این منطقه شکل گیرد و چرخه‌ی مطمئن زندگی، چگونه به گردش درآید. مراد آن است که فرآیند پردامنه‌ی ترانزیت و بازرگانی، قادر است انرژی، جاذبه، انگیزه و سرمایه‌های مادی و غیرمادی لازم برای این رونق را فراهم آورد. بر اساس واقعیت‌ها، آن زمان که مسأله‌ی اساسی، تلاش برای تأمین نیازهای اولیه انسان است، نیازهای لطیف‌تر، امکان عرض اندام نخواهند داشت. اطمینان به چرخه‌ی زندگی و رونق، با برآورده کردن نیازهای نخستین، زمینه‌های تأکید بر نیازهای ثانویه را تقویت خواهد کرد. در آن صورت زیبایی‌های محیطی، تاریخ، جغرافیا و فرهنگ محور شرق و استان سیستان و بلوچستان با ریشه‌های تمدنی بی‌نظیر خود چون شهر سوخته و غیره جاذبه و ظرفیت‌های گسترده‌ای برای طرح خواهند داشت. ارتباط مستمر و تقویت فرآیند ترانزیت، در حقیقت ایجاد پیوند پایدار، بین منافع بلوچ و سیستانی و هم سو، همساز و هم پیوند کردن منافع شمال و جنوب استان در روندی پویا و مکمل خواهد بود. موضوعی که بر اساس مبانی نظری، با خلق امید نسبت به آینده، بسط امنیت و همزیستی مسالمت‌آمیز در این استان و اصولاً محور شرق، همگرایی و دلبستگی نسبت به ایران را به صورت اصولی دامن گستر خواهد کرد (نصیری، ۱۳۸۸: ۱۵۳-۱۵۱).

بطور کلی مبادلات جهانی - منطقه‌ای و فرآیند ترانزیت در محور شرق، از مبداء تا مقصد، همه مسیر را به تحرک و خواهد داشت. مسیر چابهار، نیکشهر، ایرانشهر، خاش، زاهدان، زابل، میلک، برخوردار از مزیت نسبی است که با اتمام پروژه‌ی زرنج- دلارام (در افغانستان که هم اینک خوشبختانه به اتمام رسیده است)؛ حداقل در بخش غربی افغانستان، از مزیت مطلق برخوردار خواهد بود (دفترآمایش، توسعه پایدار و محیط زیست، ۱۳۸۳: ۱۰۳)، همچنین مسیر چابهار، نیکشهر، ایرانشهر، خاش، زاهدان، بیرجند، گناباد، تربت حیدریه، مشهد، ارتباط ترانزیتی با افغانستان (از طریق دوغارون و غیره) و ترکمنستان و

آسیای مرکزی از طریق سرخس (با خط آهن) و لطف‌آباد، باجگیران را برقرار خواهد کرد. چرخه‌ی عظیم ترانزیت کالا و نفت و گاز، با عبور از ۵۰ شهر بزرگ و کوچک محور شرق، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، ظرفیت‌های گسترده‌ای برای کسب و کار، اشتغال، درآمد و مالاً انباشت سرمایه‌ی فیزیکی، انسانی، اجتماعی و تکنولوژیکی ایجاد می‌کند، موضوعی که به اعتبار پژوهش‌ها و به خصوص سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی تردیدی در اقتصادی و در نتیجه عملی بودن آن نیست. محور شرق ایران، برای توسعه و حتی بقاء، به خونی تازه محتاج است و عرضه و تقاضای گسترده‌ی منطقه‌ای و جهانی، آن فرصت طلایی و به بیانی آن خون تازه است.

نتیجه‌گیری

امنیت و توسعه در آمایش مناطق مرزی لازم و ملزوم یکدیگر است. به عبارت دیگر، توسعه را در مناطق مرزی نمی‌توان تحقق بخشید، مگر اینکه امنیت را در آنجا برقرار کرد و بالعکس امنیت را نمی‌توان در مناطق مرزی محقق ساخت، مگر اینکه این مناطق توسعه پیدا کند. بر اساس مطالعات نظری و تجربی در کشورهایی مانند ایران که تنوع و پیچیدگی در مناطق مرزی دارند، عدم تعادل منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی بسیار آشکار است. این عدم تعادل منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی دو تأثیر منفی بر روند توسعه آن مناطق از خود بر جای می‌گذارد. از یک سو این عدم تعادل، حرکت توسعه در مناطق مرزی را در مفهوم کلی آن، با مشکل مواجه می‌سازد و موانع بسیاری سر راه آن قرار می‌دهد و از سوی دیگر، نا امنی را هم به دلیل موقعیت مناطق مرزی و هم به دلیل عدم توسعه، گسترش می‌دهد. این تأثیرات متقابل توسعه و امنیت به صورت زنجیره‌ای، به یکدیگر مرتبط و مجموعه‌ای از کنش و واکنش‌هایی ایجاد می‌کنند که جوهره توسعه پایدار مناطق مرزی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. از این رو در هر نوع برنامه‌ریزی مناطق مرزی؛ توسعه و امنیت به عنوان ستون‌های برنامه‌ریزی به حساب می‌آیند. در عین حال به نظر می‌رسد راه حل پایدار تامین امنیت در جنوب شرق ایران تقویت هویت ملی و اقتدار ملی می‌باشد. تقویت هویت ملی، از رهگذر پذیرش هویت قومی - مذهبی زیر چتر هویت ملی و احترام به

فرهنگ و سنن مردم آن و تقویت اراده با هم زیستن می باشد. تقویت اقتدار ملی، از رهگذر حفظ اقتدار درونی مردم و مشارکت دادن آنها در مراکز تصمیم گیری و زمینه سازی حضور آنها در عرصه های مربوط به سرنوشت آنها در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بدست خواهد آمد. بطور خلاصه مشارکت مدنی مردم بطور مشترک و با فرصت های برابر در فعالیت های اقتصادی و نهادهای اجتماعی دوشادوش یکدیگر فارغ از قومیت و مذهب خود در تمام حوزه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی در ابعاد سیاسی و عضویت در احزاب ملی، هم شرط تقلیل شکاف قومی- مذهبی و هم نشانه حرکت به سوی افق های توسعه خواهد بود.

اینک ضرورت درک درست و واقع بینانه از اهمیت پیوند امنیت و توسعه در برنامه-ریزیها و طرح های توسعه مناطق مرزی، احساس می شود و داشتن رویکردی جدید به توسعه و امنیت در مناطق مرزی را ضروری می سازد. این رویکرد مستلزم آن است که برنامه ریزان، سیاست گذاران و دولت این مهم را بپذیرند که مناطق مرزی اجزایی از کل کشور هستند، مناطق مرزی لولا و مفصل ارتباط میان داخل کشور با خارج آن است، هر تهدیدی که متوجه مناطق مرزی می شود، آثار آن به کل کشور منتقل می شود، عدم تفکیک توسعه مناطق مرزی و مناطق غیرمرزی یک کشور از یکدیگر، زیرا نمی توان مناطق مرزی توسعه نیافته ای داشت و در عین حال کشوری توسعه یافته، و بر عکس، وجود رابطه مستقیم میان توسعه و امنیت با ضریبی بالا در مناطق مرزی، وجود رابطه مستقیم و دو سویه میان توسعه و امنیت در مناطق مرزی و توسعه و امنیت ملی، هر قدمی که در رابطه با تحقق امنیت در مناطق مرزی برداشته شود، تأثیر مستقیمی روی تحقق توسعه در آن مناطق می-گذارد و بر عکس، مناطق دارای ضریب امنیتی بیشتر، شاخص های توسعه بهتری دارد و به تبع مناطق توسعه یافته تر امن تر هستند. در صورت پذیرش این رویکرد می توان امیدوار بود که همزمان بتوان امنیت و توسعه را به مناطق مرزی کشور بازگرداند.

بطور کلی برخی ویژگی های مناطق مرزی که باعث ایجاد مشکلات و معضلات امنیتی و توسعه نیافتگی این مناطق شده عبارتند از؛ توسعه نیافتگی مناطق مرزی و عدم تعادل منطقه

ای میان مناطق مرکزی و مناطق مرزی؛ احساس روانی و ذهنی نبود امنیت برای سکونت و فعالیت در مناطق مرزی؛ عدم تمایل به سرمایه‌گذاری کلان در مناطق مرزی به دلیل عدم احساس امنیت کافی توسط هر دو بخش عمومی و خصوصی؛ انزوای توسعه مناطق مرزی به دلیل دوری مسافت از مناطق توسعه یافته‌تر مرکزی و عدم پشتیبانی سریع به دلیل سختی دسترسی و ارتباط میان آنها؛ بالا بودن هزینه‌های ارتباطی و آمد و شد میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی؛ اختلاف شدید در تخصیص منابع و توزیع خدمات بین مناطق مرزی و مرکزی؛ افزایش طاقت فرسای هزینه‌های نظامی و امنیتی برای نگاهداشت سطحی از امنیت در مناطق مرزی.

گرچه در سال‌های اخیر اقداماتی پراکنده و بدون انسجام کافی در مناطق مرزی صورت گرفته، لیکن لازم است بیش از گذشته تقویت و انسجام یابند. این اقدامات عبارتند از؛ احیای نسبی بخشی از منابع منطقه ای و محلی، کاهش تردهای غیرقانونی، قطع درگیری های مسلحانه در برخی مناطق مرزی، ایجاد فرصت‌ها و قابلیت های جدید جهت جذب مهاجرین از دیگر نواحی کشور و افزایش تراکم جمعیت در مناطق مرزی، خارج ساختن برخی مناطق مرزی از انزوا، افزایش اعتماد نسبی مرزنشینان، تخفیف محرومیت و فقر این مناطق، کاهش حساسیت های قومی و فرهنگی و تقویت وحدت ملی و همبستگی اجتماعی. مهمترین برنامه‌ها، طرح‌ها و اقدامات اجرایی و عملی که می‌تواند مکمل اقدامات گذشته بوده و تحرکی پویا در احیا و توسعه و محالا تحکیم امنیت مناطق مرزی بویژه جنوب شرق ایران بوجود آورد شامل موارد ذیل خواهد بود:

ایجاد رابطه ای قوی و مستحکم بین عوامل توسعه‌ای و امنیتی؛ پاسخگویی به بخشی از مشکلات امنیتی از طریق بکارگیری راه حل‌های غیرنظامی، کم‌هزینه و اقتصادی؛ اجرای مرحله‌ای و تدریجی طرح‌های ارایه شده به موازات ایجاد زیرساخت‌های لازم توسعه و امنیت این مناطق؛ بهره‌برداری از توانمندی‌ها و کارکردهای قومی- مذهبی برای مقابله با تهدیدات مرزی؛ برقراری پیوند میان عوامل توسعه و امنیت منطقه‌ای با عوامل توسعه ملی؛ تحول مفهوم مرز از یک دیوار سخت ضربه‌گیر و آسیب‌پذیر به فضایی گسترده، انعطاف‌پذیر

و وصل‌کننده مبادلات و تهدیدات برون‌مرزی به مرکز کشور؛ بهره‌برداری مناسب از منابع و ذخایر موجود در مناطق مرزی و احیای آنها؛ تأکید بر تقسیم کار سلسله‌مراتبی بین دولت مرکزی و مناطق مرزی و محلی در امر توسعه؛ برخورد نظام‌مند میان مسایل توسعه و امنیت مرزها و توسعه ملی؛ رویکرد تحلیل فضایی به منطقه مرزی به جای تحلیل خطی و دخالت‌دادن ابعاد و عناصر مختلف در توسعه و امنیت این مناطق؛ تبدیل مفهوم مرز از یک دیوار یا مانع پایانی کشور به یک فضای پیوند دهنده فضاهاى مجاور با کشورهای همسایه. اعمال سیاست‌های تشویقی ویژه جهت تقویت توسعه و افزایش میزان سرمایه‌گذاری بخش عمومی و خصوصى در مناطق مرزی و حاشیه‌ای؛ توسعه آموزش‌های حرفه‌ای متناسب با نیازهای منطقه‌ای و محلی؛ ایجاد شبکه‌های قوی توزیع خدمات از مرکز به سوی مناطق مرزی؛ کاهش هزینه‌های نظامی دولت و جایگزینی سرمایه‌گذاری توسعه‌بمنظور ایجاد و تحکیم امنیت در مناطق مرزی؛ کاهش نسبی فاصله مرکز با مناطق مرزی به وسیله افزایش امکانات ارتباط و خروج مناطق مرزی از انزوا.

منابع

- ۱- ابراهیم زاده، عیسی، ۱۳۸۹، آمایش سرزمین و برنامه ریزی محیطی در جنوب شرق ایران، انتشارات اطلاعات، تهران.
- ۲- ابراهیم زاده، عیسی، ۱۳۸۸، بنیان های جغرافیایی جنوب شرق ایران، انتشارات پژوهشکده علوم زمین و جغرافیا وابسته به دانشگاه سیستان و بلوچستان و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان، چاپ اطلاعات، تهران.
- ۳- ابراهیم زاده، عیسی، ۱۳۸۹، امنیت و توسعه در مرزهای جنوب خاوری ایران و برنامه ریزی راهبردی برای آن، مجله اطلاعات سیاسی- اقتصادی سال بیست و چهارم، شماره ۲۷۳-۲۷۴.
- ۴- احمدی، حمید، ۱۳۸۲، هویت ملی ایرانی: بنیادها، چالشها و بایسته ها، مجله فلسفه، شماره ۶، صص ۵۲-۵.
- ۵- احمدی پور، زهرا؛ مختاری هشی، حسین؛ رکن الدین افتخاری، عبدالرضا و وزین، نرگیس (۱۳۸۶)، بررسی روند شتاب توسعه یافتگی فضاهای سیاسی- اداری «مطالعه موردی: استان های ایران در برنامه های اول تا سوم توسعه (۱۳۶۸-۱۳۸۳)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره اول، بهار ۸۶.
- ۶- اسماعیلی، حمید رضا، (۱۳۸۵) پیامد سلفی گری القاعده، در جهان اسلام، فصلنامه مطالعات منطقه ای جهان اسلام، موسسه اندیشه سازان نور، ش ۲۸، سال هفتم
- ۷- اطاعت، جواد، موسوی، زهرا، ۱۳۹۰، رابطه متقابل امنیت ناحیه ای و توسعه یافتگی فضاهای سیاسی با تاکید بر سیستان و بلوچستان، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره پیاپی ۲۱، صص ۸۷-۷۰.
- ۸- باوند، داود هرمیداس، ۱۳۸۳، فرهنگ ایرانی و چالشهای برون مرزی، مجله اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره.
- ۹- بولتن ویژه، وزارت کشور (شرق کشور)، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۷، شماره های ۲-۳-۴-۱۵-۱۶
- ۱۰- تودارو، مایکل. ۱۳۶۵. برنامه ریزی توسعه: مدلها و روشها. ترجمه عباس عرب مازار. سازمان برنامه و بودجه. مرکز مدارک اقتصادی- اجتماعی و انتشارات. تهران

- ۱۱- پیشگاهی فرد، زهرا، امیدی آوج، زهرا، ۱۳۸۸، ارتباط بین پراکندگی اقوام ایرانی و امنیت مرزها، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره پیاپی ۱۴.
- ۱۲- توفیق، فیروز، ۱۳۸۵، برنامه ریزی در ایران و چشم انداز آینده، انتشارات موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
- ۱۳- حافظ نیا، محمد رضا، کاویانی، ۱۳۸۵، نقش هویت قومی در همبستگی ملی (مطالعه موردی قوم بلوچ)، شماره ۲۰.
- ۱۴- حسینی، سید محمود، ۱۳۸۵، سیستان و بلوچستان، نامنی و ریشه ها، مجله علوم سیاسی چشم انداز ایران، شماره ۳۸.
- ۱۵- دفتر آمایش، توسعه پایدار و محیط زیست (۱۳۸۳)، طرح توسعه و فعالسازی محور ترانزیتی چابهار، سازمان مدیریت و برنامه ریزی، تهران.
- ۱۶- رحمتی، صفرقادر، خادم الحسینی، احمد، محمدی فرد، علی، ۱۳۸۹، تحلیلی بر درجه توسعه یافتگی شهرستان های استان سیستان و بلوچستان، فصلنامه آمایش محیط، شماره ۹.
- ۱۷- سعیدی، علی اصغر و اسماعیل زاده، خالد (۱۳۸۹)؛ مرزها و امنیت اجتماعی، چالش های فراروی امنیت در مناطق مرزی و راهکارهای اجرایی آن، فصلنامه علمی - تخصصی جامعه امن کردستان.
- ۱۸- طاوسی، تقی؛ اسکندری ثانی، محمد و حسین زاده کرمانی، محمود (۱۳۹۱)؛ قابلیت ها و تنگناهای توسعه محور شرق در شرایط امروز ایران و منطقه، مطالعات و پژوهش های شهری و منطقه ای، سال سوم، شماره دوازدهم، بهار ۹۱.
- ۱۹- عزتی، عزتاله. ۱۳۶۸. جغرافیای نظامی ایران. انتشارات امیرکبیر. تهران.
- ۲۰- عندلیب، علیرضا. ۱۳۸۰. نظریه پایه آمایش مناطق مرزی. دوره عالی جنگ. تهران.
- ۲۱- عندلیب، علیرضا و شریف مطوف. ۱۳۷۹. تجربه های آمایش مناطق مرزی دوباره آلمان و درسهایی برای ایران. صغه، شماره ۲۹؛ دانشگاه شهید بهشتی. تهران.
- ۲۲- عندلیب، علیرضا و شریف مطوف. ۱۳۸۸ توسعه و امنیت در آمایش مناطق مرزی ایران، مجله باغ نظر، شماره دوازده، سال ششم، پاییز و زمستان، تهران.

- ۲۳- فصلنامه تاریخ معاصر ایران (۱۳۷۷)، استراتژی سرزمین های سوخته، سال دوم، شماره ۸، تهران.
- ۲۴- قوام، عبدالعلی، دهقان شاد، هوری، ۱۳۸۹، چگونگی استفاده از الگوهای ارتباطی برای برقراری نظم و امنیت شهروندان، فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، شماره پیاپی ۹، سال سوم، صص ۱۶-۱.
- ۲۵- قنبری، حکیمه و روستایی، شهریور (۱۳۹۲)، بررسی اولویت های برنامه ریزی و آمایش مناطق مرزی در استان آذربایجان شرقی با به کارگیری مدل تحلیل شبکه (ANP)؛ آمایش سرزمین، دوره ۵، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۳۶۰ - ۳۳۵.
- ۲۶- کلانتری، خلیل و عبدالله زاده، غلامحسین (۱۳۹۱)؛ برنامه ریزی فضایی و آمایش سرزمین، به سفارش مهندسين مشاور طرح و منظر، تهران: فرهنگ صبا.
- ۲۷- لانگ ورشادیمز، م. (۱۳۷۷)، بلوچ و بلوچستان (دین و معتقدات)، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۴، تهران.
- ۲۸- محمدی، حمید رضا، فخر فاطمی، علی اکبر، ۱۳۸۴، نقش بازارچه مرزی در توسعه فضایی مناطق مرزی پژوهش موردی: بازار چه مرزی باجگیران، شماره اول، سال اول، صص ۷۶-۵۵.
- ۲۹- ملازهی، پیرمحمد، ۱۳۸۳، موانع توسعه اقتصادی- اجتماعی اقوام ایرانی، بررسی موردی قوم بلوچ، مجموعه گفتارهای همایش علمی هویت ملی بررسی نقش اقوام، وزارت کشور، دبیرخانه شورای اجتماعی کشور.
- ۳۰- میرمحمدی، سیدمحمد (۱۳۸۴)، توسعه و امنیت، فرهنگ اندیشه، سال چهارم، تابستان و پاییز ۸۴، شماره ۱۴ و ۱۵، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۳۱- مهرمند، احد، اشرفی، سلطان، احمدی، حسین، عزیزی نژاد، بهاره، ماندگار، علی، ۱۳۸۸، بررسی جامعه شناختی میزان رابطه هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان آذری زبان شهر ارومیه، فصلنامه مطالعات اجتماعی، ۳۲.
- ۳۲- نادری، حمدالله، جاهد، محمد علی، شیرزاده، میهن دخت، ۱۳۸۹، بررسی رابطه احساس امنیت اجتماعی و سرمایه اجتماعی، مطالعه موردی: شهر اردبیل، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، شماره پیاپی ۲۱.

۳۳- نبوی، سید عبدالحسین، حسین زاده، علی حسین، حسینی، سیده هاجر، ۱۳۸۷، بررسی تاثیر پایگاه اجتماعی- اقتصادی و هویت قومی بر احساس امنیت اجتماعی، فصلنامه دانش انتظامی، سال دهم، شماره پیاپی ۳۹.

۳۴- نامی، محمدحسن، علی محمدپور، ۱۳۹۰، آمایش مناطق مرزی با تاکید بر ا.ج. ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره ۳۵، تهران.

۳۵- نشریه هادی (۱۳۸۵) سال سوم، شماره ۱۰، چاپ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۳۶- نصیری حسین، ستاری فر، محمد و احمدی، حمید، ۱۳۸۸، تعامل ملی، منطقه ای و جهانی راهبردی برای پایداری محور شرق، جغرافیا و توسعه، شماره ۱۴.

۳۷- هادیان، حمید، ۱۳۸۵، امنیت مرزهای شرقی ایران، وزارت امور خارجه، معاونت پژوهشهای سیاست خارجی، گروه مطالعات استراتژیک.

۳۸- هاروی، دیوید. ۱۳۸۷. شهری شدن سرمایه. ترجمه عارف اقوامی مقدم. نشر اختران. تهران.

۳۹- هافتون، گراهام و کانسل، دیوید. ۱۳۸۸. مناطق، راهبردهای فضایی و توسعه پایدار، ترجمه عارف اقوامی مقدم. چاپ دوم. انتشارات آذرخش. تهران.

40- Buchanan, Ruth. 1998. Border Regions: NAFTA, Regulatory Restructuring, and the Politics of Place ; in Global Legal Studies Journal; II, 2, Buchanan.

41- Hansen, Niles H. (ed.) .1978. Border Regions: A Critique of Spatial Theory and an European Case Study; Human Settlement Systems: International Perspectives on Structure Change and public Policy. Ballinger Publication Co., pp. 246-261 Cambridge,UK

42- Jones, Phillip, n. and Wild, Trevor .1994. Opening the Frontier: Recent Spatial Impacts in the Former Inner-German Border Zone; Regional Studies, Vol. 28.3; pp 259-273 .

43- <http://www.sb-ostan.ir>

44- <http://www.pajoohe.com>.

45- <http://tebyan-zn.ir>.

46- www.amar.org.ir.

47- www.mrt.ir

